اشکال نوعیت لیلة القدر و دفاع از شخصی بودن لیلة القدر

(15:30)

آیا لیلة القدر مثل شب عید به این صورت کارش تمام می‌شود؟! یعنی روشن می‌شود که آن هم همینطور است؟! یا نه؟ ببینید لیلة القدر یک کلی نیست که بگویند دارد شخص خاص شبی که یک واقعه در آن انجام می‌شوند را بگویند. وقوع واقعه که نمی‌تواند یک کلی باشد. در شب قدر تقدیر امور سال می‌شود. تقدیر امور سال یک کاری است که در عالم ناسوت در یک قطعه زمانی می‌شود. لذا دیروز عرض کردم شما باید روی این مسیری که ماه می‌رود، چون یک واقعه رخ می‌دهد، یک قطعه‌ای را مشخص کنید؛ نه اینکه یک امر تشریعی کلی باشد که بگوییم هر بلدی برای خودشان یک روز را عید می‌گیرند؛ این خیلی مشکلی ندارد؛ هر شهری برای خودش عید می‌گیرند، چه مشکلی دارد؟! عید کلی است و این هم جزئیاتش است. لیلة القدر که این جور نیست! لیلة القدر که به دست ما نیست تا بگیریم یا نگیریم. کاری دارد انجام می‌شود. کاری است در عالم ناسوت که زمان می‌خواهد. اگر این زمان در یک شب واقع شده، قمر در لحظاتش در قوسش جلو می‌رود، چون لیلة القدر واقعه است و نه یک امر کلی، شما نیاز دارید در قوس قمر که دارد می رود یک بدو و ختمی داشته باشید. اگر شما این را قبول ندارید بفرمایید.

شاگرد: می‌گویند زمان، عرض است و حرکت هم مربوط به ماده است. اینکه بالاتر از ماده زمان داشته باشد، به چه معنا است؟

استاد: من عرض کردم بالاتر از عالم ماده، زمان داشته باشد؟!

شاگرد: شما فرمودید عالم ناسوت، ناسوت هم بالاتر از عالم ماده است.

استاد: عالم ناسوت بالاتر از ماده است؟! ناسوت همان ناس است. پسوند واو و تاء در آن زبان‌ها برای مبالغه است. ملکوت، مبالغه در ملک است. جبروت، عظموت، لاهوت؛ عالم اله. ناسوت، سر و پا حرکت است. اصالً نَوَسان، خودش حرکت است. می‌گویند «ناس»، که از ماده «نَوَس» است. نَوَسان، حرکات و سیّالیت است. ناسوت یعنی عالم حرکت.

شاگرد: در لیلة القدر از بالا برای عالم ماده تقدیری صورت می‌گیرد. در اتصال ثابت به متغیر باید یک اتفاقی بیافتد. گویا زمان مند نیست.

شاگرد۲: در تکمیل فرمایش ایشان عرض می‌کنم؛ می‌توانیم بگوییم شب قدر دو وجه دارد؛ یک وجه اعمال ما است که با همان کلی می‌توانیم درست کنیم. یک وجه هم تعمق نفس الامری است که «تنزل ملائکه» است، می‌گوییم آن بالاتر از ظرف زمان است.

استاد: خود نزول قرآن کریم؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، در سوره مبارکه دخان: «بسم الله الرحمن الرحیم، حم، وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ» [1] دو «انزلناه»، [آیا] فعل ماضی است یا مضارع؟ ماضی است. اما وقتی می‌خواهد در ادامه لیلة القدر را توضیح بدهد، می‌فرماید «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ» [2]، نه «نزّل الملائکة فی لیلة القدر». چرا آن جا «انزلناه» است؟ اما اینجا «تنزّل» است؟ در روایات اهل البیت علیهم‌السلام توضیح داده‌اند. چون هر سال تکرار می‌شود. نزول ملائکه هر سال در لیلة القدر صورت می‌گیرد. کما اینکه در نباله آن آیه شریفه این است: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» [3] نمی‌گوید «فرّق کل امر حکیم». بلکه «فیها یُفرَق»؛ فعل مضارع شد. یعنی دقیقاً به وزان «تنزّل»، فعل مضارع آمد ولی قبلش «انزلنا» بود. در اینجا هم می‌گوید «فیها یفرق». «یفرق» دال بر استمرار است. فعل مضارع است. هر سال دارد صورت می‌گیرد.

---

[1] الدخان ۱-۳

[2] القدر ۴

[3] الدخان ۳و۴

بازبینی #1
ایجاد شده 29 ژانویه 2026 15:50:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2026 15:51:25 توسط ... .